

حرف های هفت تپه با کارگران و کمونیست ها

برگرفته از حقیقت 36 ، آبان 1386

این بار جنبش کارگری ایران با نبرد هفت تپه در برابر فلاکت و فشار و فریبکاری سرمایه داری عرض اندام کرد. بیش از 1500 نفر که در واقع زبان حال 4000 کارگر کشت و صنعت نیشکر هفت تپه بودند، مبارزه ای مستمر و بی تزلزل را به مدت 10 روز پیش بردند. خواسته های این مبارزه، بی ابهام و مشخص و فوری بود. اعتصابی که عمدتاً با مطالبه پرداخت فوری دستمزدهای معوقه آغاز شده بود به درستی با خواست برکناری مدیریت کارخانه دنبال شد. و سرانجام در نقطه اوج خود، انحلالش شورای اسلامی و حق ایجاد سندیکا به عنوان تشکل مستقل کارگران را پیش گذاشت. در مقابل، کارفرمایان دولتی بازی همیشگی وعده و فریب از یکسو و تهدید و فشار از سوی دیگر را به راه انداختند. ولی این بار، هیچکس فریب نخورد. هیچکس عقب ننشست. آخر، این که بار اول نبود. گوش کارگران هفت تپه دیگر از وعده ها پر شده بود. در عرض چندین ماه گذشته، آنان بارها و به شکل های مختلف دست به اعتصاب و اعتراض زده بودند. اگر هم نگرانی و ترسی از سرکوب و زندان و شکنجه در دل کارگران وجود داشت در برابر هیولای گرسنگی و فقر، پا به فرار گذاشت و رنگ باخت.

نبرد هفت تپه، یک مبارزه اقتصادی بود که به ناگزیر با سیاست گره خورد. دو نیرو باعث این امر شدند: اول، خود حکومت. دوم، خود کارگران. آنجا که قدرت سیاسی حاکم، کارفرما و عامل مستقیم استثمار و فشار اقتصادی باشد، هر مبارزه اقتصادی رنگ و بوی سیاسی به خود می گیرد. آنجا که نیروی انتظامی و واحدهای ضد شورش باتوم هایشان را به دستور حکومت بیرون می کشند و بر سر کارگران می کوبند، در واقع نقش تعیین کننده سیاست و قانون حاکم را به آنان گوشزد می کنند. آنجا که کارگران برای جلب نظر و حمایت مردم و موثرتر کردن مبارزه اقتصادی خود پا را از صحن کارخانه بیرون می گذارند و به خیابان های شهر می روند، با سیاست طرف می شوند.

تبدیل نمایش رژیم به نمایش مبارزاتی کارگران

اعتصاب و راهپیمایی کارگران نیشکر هفت تپه در آستانه "روز قدس" انجام گرفت. برگزاری مراسم این روز همیشه از نظر سیاسی برای جمهوری اسلامی اهمیت زیادی داشته است. تبلیغات رژیم در این جهت است که ملت یا امت اسلامی در این روز زیر پرچم حکومت متحد می شوند و به خیابان می آیند. بنابراین کارگران هفت تپه با این سوال روبرو بودند که در این شرایط سیاسی چه باید بکنند؟ آیا باید مبارزه خود را به میان مردم ببرند؟ یا باید در مقابل تبلیغات و فشار حکومت کوتاه بیایند و موقتا سکوت کنند تا سیاستش را پیش ببرد؟ آنان می دانستند که رژیم در این مناسبت، حساسیت بیشتری از خود نشان می دهد و احتمالاً هزینه سنگین تری را به کارگران اعتصابی تحمیل می کند. کارگران هفت تپه به درستی تصمیم گرفتند مبارزه خود را شدت بخشند و خواسته هایشان را با صدایی بلندتر و در فضایی بازتر فریاد کنند. اگر چه محرك اولیه آنان، خواسته های اساساً اقتصادی بود و مبارزه آنان یک مبارزه خودانگیخته، اما تصمیم به کشاندن مبارزه به میان مردم عملاً به یک اقدام سیاسی در برابر سیاست جمهوری اسلامی تبدیل شد.

خواستهای کارگران و روش های مبارزاتی جسورانه

بدون شك همه خواسته هاي مبارزه هفت تپه محقانه و به جاي خود مهم بودند، اما در اين ميان دو خواسته وجود دارد كه تاثير ماندگار تري بر جاي خواهد گذاشت. اين تاثير را نه فقط در حركت مبارزاتي كارگران هفت تپه بلكه فراتر از آن، در اعتصابات و مبارزات مهم ديگري كه از اين پس در شهرهاي مختلف اتفاق بيفتد خواهيمديد. انحلال شوراي اسلامي و حق تشكلكارگري مستقل از دولت. نفي تشكلكارگريهاي فرمايشي و ضدكارگري پيام مهمي براي كارگران همه واحدهاي بزرگ در بر دارد. طرح اين دو خواسته در کنار هم، توجه كارگران را عليه بخشي از ابزار كنترل و سركوب دولتي در محيط كار متمرکز مي كند و زمينه ساز اتحاد و تشكلكارگران در مبارزات حق طلبانه مي شود. بي ترديد شكل هاي مختلف مقاومت و اعتراض كارگران هفت تپه محقانه و شايبسته پشتيباني بودند، اما در اين ميان خروج از محدوده كارخانه و كشاندن مبارزه به شهر از اهميت بيشتري برخوردار است. سراسيمگي حكومت در مقابل اين اقدام و تلاشهايي كه براي جلوگيري از آن انجام داد، گواهي بر اهميت و موثر بودن اين روش مبارزاتي است. با اين كار، شعار "كارگر هفت تپه ايم، گرسنه ايم گرسنه ايم" را نه فقط همه مردم شنيدند بلكه در جانشان نشست. كارگران اين شعار را به ميان همدردان بردند. در محيطي كه بخش بزرگي از مردم به واقع گرفتار فقر و گرسنگي اند، جلب همدلي و پشتيباني و اتحاد دشوار نيست. حرف دل كارگران هفت تپه را هم دوره گرد شوش مي فهمد، هم بيكار دزفول، هم زحمتكش عرب اهواز.

پيگيري در مبارزه و عقب نشانندن رژيم

مبارزه هفت تپه از نظر ميزان رزمندگي و درجه هوشياري و پيگيري شركت كنندگان، برجسته و چشمگير بود. اين اساسا يك مبارزه خودانگيخته توده اي بود اما در بطن خود، ارتقا آگاهي سديكايي بخشي از طبقه كارگر را به نمايش مي گذاشت. مبارزات پياپي در كشت و صنعت هفت تپه، آگاهي نسبت به نتايج و دستاوردهاي ديگر مبارزات كارگري در نقاط مختلف كشور، آشنا بودن با شيوه هاي سركوب و تاكتيك هاي رژيم و مديريت كارخانه، جمعيت متمرکز كارگري و هم شكل بودن كار كارگران، بومي بودن اكثريت آنان و پيوند نزديكشان با شهرهاي مجاور، عواملی بودند كه بر پيگيري و تاثير مبارزه هفت تپه افزودند و صفوف مبارزان هفت تپه را متحدتر و گسترده تر كردند. آنان به تجربه مي دانستند كه مزدوران مديريت و حكومت، در درجه اول مي كوشند فعالان اصلي و رهبران عملي اين مبارزه را شناسايي كنند تا در فرصتي مناسب، آنان را با تهديد و سركوب و يا فريب و تطميع خنثي كنند و از صحنه بيرون برانند. كارگران هفت تپه با هوشياري به خبرچيناني كه به نقش خبرنگار به ميان آنان آمده بودند و سراغ كساني را مي گرفتند كه با رسانه هلي غير حكومتي مصاحبه كرده اند، جواب سر-بالا دادند. آنان بر تصميم گيري جمعي و اعلام خواسته ها به شكل دستجمعي تكيه كردند و كمتر به رو كردن و شناساندن نمايندگان و رهبران رسمي پرداختند.

با اين كيفيت و خصوصيات بود كه مبارزه هفت تپه موفق شد بخشي از خواسته هاي كارگران در زمينه پرداخت دستمزدهاي معوقه و تغييرات در مديريت كارخانه را عملي كند. اما اين به معني عقب نشيني دائمي و يا تسليم حكومت و كارفرمايان دولتي در برابر كارگران هفت تپه نيست. ترفندها و توطئه ها در جريان است. برنامه هاي اصل 44 و خصوصي كردن كارخانه و تعديل نيروي كار در كمين است. مقامات دولت آشكارا اعلام کرده اند كه طي سه سال آينده، طرح کاهش 2000 نفر از 4500 كارگر اين واحد توليدي را عملي خواهند كرد. بنابراين مقاومت و مبارزه به ناگزير در هفت تپه ادامه خواهد يافت. درس ها و دستاوردهاي مبارزه مهر ماه 1386 بدون شك پشتوانه و نقطه شروعي براي مبارزه آتي خواهد بود.

ضرورت پيوند جنبش خودانگيخته كارگري با برنامه انقلاب

نبرد هفت تپه بار ديگر به كمونيستها و همه مبارزان آگاه مدافع طبقه كارگر، ظرفيت هاي جنبش خود انگيخته كارگري، درجات رشد و ارتقا وحدت توده كارگران در اين نوع مبارزات، و شكل گرفتن و به ميدان آمدن شمار بيشتري از رهبران عملي و مبارزان صف اول را نشان داد. اين نبرد جسورانه در ميان طيف گسترده اي كه با عنوان چپ مشخص مي شود، شور و هيجان

زیادی ایجاد کرد. همه از ضرورت حمایت از کارگران هفت تپه و همراهی با این مبارزه گفتند. آنچه کمتر گفته شد، یا اصلاً گفته نشد، خصلت کماکان خودبخودی این مبارزه، کمبودها و نقاط ضعف این نبرد مشخص، و محدودیت های ناگزیر هر مبارزه خودانگیخته کارگری است. و این بی توجهی، نه نشانه ضعف و یا "تقصیر" کارگران هفت تپه که بازتاب گرایش های نادرست موجود در میان نیروهای آگاه است.

آنچه از هفت تپه باید به گوش کمونیستها و چپ ها برسد، فریاد نیاز عاجل به دگرگونی انقلابی جامعه است. فریاد پختگی اوضاع و آمادگی عینی بدنه طبقه کارگر (و نه فقط کارگران پیشرو) برای قبول نقشه و برنامه يك انقلاب اجتماعی و تلاش برای به اجرا گذاشتن آن است. آنچه نبرد هفت تپه و هفت تپه های فردا طلب می کند، تقدیس نیست. آرمان ساختن از آنچه در هفت تپه انجام شد، یا آنچه به شکل مبارزات خودانگیخته رزمندگان جریانی می یابد نیست. این روزها می بینیم که هفت تپه را شاهد می گیرند تا يك مسیر "مقدر" و از پیش معین شده را برای جنبش کارگری ترسیم کنند: از خاتون آباد به اعتصاب شرکت واحد. از سندیکای شرکت واحد به مجمع عمومی هفت تپه. و لابد از اینجا به سوسیالیسم!

فعالین کمونیست باید مبارزان هفت تپه و فعالان اصلی این اعتصاب را به ضرورت ایجاد هسته های مخفی رهبری کننده فرا بخوانند؛ کارگران پیشرو را به ضرورت آشنایی و فراگرفتن علم رهایی طبقه کارگر یعنی کمونیسم دعوت کنند و ضرورت آشنایی و مطالعه آثار و اسناد نیروهای انقلابی و کمونیست مختلف و تلاش برای فهم و تشخیص راه ها و برنامه های گوناگون طبقاتی، و برقراری ارتباط با نیروهای متشکلی که با آنها احساس مشارکت فکری و سیاسی می کنند را به آنان گوشزد کنند؛ با صراحت به کارگران بگویند که برای حفظ دستاوردهای مبارزه، برای جلوگیری از دست اندازیهایی مجدد طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه دار به منافع طبقه کارگر و توده های ستمدیده، برای رهایی قطعی از این شرایط و مناسبات نکبت بار و استثمارگرانه، طبقه کارگر نیاز به حزب انقلابی رهبری کننده خود، به ارتش انقلابی خود، به نقشه و استراتژی انقلابی و جنگی خود دارد. و اگر آگاهانه برای دستیابی به اینها تلاش نکنیم، نتیجه فداکاریها و پیشروی های نبرد هفت تپه و هزاران نبرد کارگری و غیر کارگری دیگر (زنان، دانشجویان، دهقانان و ملل تحت ستم) به باد خواهد رفت. بعلاوه، بطور عاجل لازم است کارگران درگیر در مبارزات هفت تپه) و واحدهای بزرگ تولیدی (طرح یک تشکل رزمندگان و دمکراتیک کارگری را پیش بگذارند؛ تشکلی که کارگران بخش های مختلف اقتصادی بتوانند بحول آن برای تحقق خواسته های اقتصادی و سیاسی مشخص متحد شوند و به عنوان يك نیروی موثر اجتماعی به میدان آیند. در این میان الگوی "سندیکای کارگران پروژه ای آبادان" در سال 1358 را باید به کارگران پیشرو یادآوری کرد زیرا درس های مثبت زیادی برای مبارزات امروز، می توان از آن آموخت.

امروز عزم و فداکاری کارگران اعتصابی هفت تپه و هفت تپه های گذشته و آینده، رساتر از هر زمان به همه نیروها و عناصر آگاه انقلابی نهیب می زند که: وقت تنگ است؛ انقلاب را دریابیم